

زیر این طارم فیروزه*

دکتر زهرا آقابابایی خوزانی

دکتری ادبیات فارسی - عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

□ جزء جزء اعضاء و اطراف و قوایم خوبروی شعر فارسی دارای ویژگی خاص و هیات تعریف شده‌ی است. او عموماً با گیسویی پاکشان و مشک بوی و مشک رنگ، قدی سروگون، چشمی چو نرگس، لبی عناب گون و دندانی مرواریدرنگ در شعر شاعران دری ظاهر می‌شود.

در این میان از منظر زیبایی شناختی قدمایی، ابروان خوبروی در درجه نخست باید قرینه و سپس خمیده، کشیده و باریک هم‌چون هلال ماه باشند. گاه ابروان، پیوسته چون کمان خوش‌اند و گاه گسسته. در درجه دوم گویندگان، ابروی محبوب را سیاه‌رنگ توصیف کرده‌اند. اما به طور کلی شاعران پارسی گوی در تشبیه مربوط به ابرو بر رنگ سیاه آن چندان پای نفاخته‌اند.

به طور نمونه در **انیس العشاق**، رساله کوچکی که شرف‌الدین رامی از شاعران دربار جلایری (۷۷۶-۷۵۷) تألیف کرده و در آن اصطلاحات ادبی اعضای تن را در نوزده باب از گیسو تا ساق برشمرده است، سیزده صفت برای ابرو برمی‌شمرد: ماه نو، قوس، قوس قزح، زنگاری کمان، کمان، طاق، گوشه گیر، طاق محراب، عین نعلی، حلقه نون، کاف، چوگان، داغ، حاجب، طغرای منشور حسن و جمال. (**انیس العشاق**، ۱۱-۱۳) این اوصاف غالباً بیش از رنگ، بر شکل و خمیدگی یا کشیدگی ابرو ناظر است. در مشاطه‌گری نیز ما ابرو را گاه به رنگی جز سیاه می‌یابیم. برای پروردن ابرو بر آن وسمه می‌نهادند:

شکسته گشت چو پشت هلال قامت من

کمان ابروی یارم چو وسمه باز کشید

(دیوان حافظ، ص ۱۶۱)

اگرچه از منظر نیاکان زیبایی‌شناس ما ابرویی زیبا است که بی‌شایبه وسمه وسیم باشد:

چه حاجت است به مشاطه روی نیکو را

ز دود وسمه مکن تیره طاق ابرو را

قاسم مشهدی (از آندراج)

در **لغت‌نامه** در ذیل واژه آمده است: «وسمه یا حنای مجنون، گیاهی است که برگش شبیه برگ مورد و ساقش غیرمجموف و ثمرش به قدر فلفلی و بعد از رسیدن سیاه گردد و بدان ابرو و موی

را خضاب کنند و در آن قوه محلله باشد، یا آن برگ نیل است. (منتهی الارب) (آندراج) نیز میر سید اسماعیل جرجانی گوید: «بباید دانست که اصل خضابها حنا و وسمه است و رسم چنان است که نخست حنا برنهند و یک ساعت صبر کنند و یا بیشتر، پس بشویند و وسمه برنهند و هم صبر کنند.» (ذخیره‌ی خوارزمشاهی):

چست بنشانند و غازه کند و وسمه کشد

آبگینه برد آنجا که درشتی خار است

(نجیبی، فرهنگ اسدی، ص ۵۰۲)

وسمه بر ابروی تلخ آن نگار تندخوی

زهر خونخوار نیست کز تیغ تغافل می چکد

(دیوان صائب، ص ۱۲۰۷)

وسمه را گاه با عطور می آمیختند و از آن نوعی غالیه می‌ساختند و بر ابرو می‌نهادند. از این روی گاه به بوی خوش ابرو نیز اشارت رفته است:

عیدی است فتنه را ز هلال معنبرش

دل کان هلال دید بشیید برابزش

(دیوان خاقانی، ص ۳۰۱)

(در شعر خاقانی هلال معنبر استعاره از ابرو است.)

اما ظاهراً از وسمه رنگی جز سیاه نیز حاصل می‌آمده است. در **فرهنگ معین** آمده است: «وسمه گیاهی از تیره‌ی صلیبیان که دو ساله است و ارتفاعش در حدود یک متر می‌شود، گل‌هایش زرد رنگ‌اند و میوه‌اش خرچینک است. این گیاه بومی شمال آفریقا و اروپای جنوبی و مرکزی و آسیای غربی من جمله ایران است. در برگ‌های این گیاه ماده‌ی رنگ‌کننده‌ی وجود دارد که از آن، جهت آرایش خانم‌ها [رنگ کردن ابروها] استفاده می‌کردند، ماده‌ی رنگی این گیاه رنگ سبز مایل به آبی تولید می‌کند.» اتفاقاً برخی اوصاف ابرو در شعر فارسی ناظر بر رنگ جز سیاه آن است. شرف‌الدین رامی در بیان تشبیه ابرو به قوس قزح و نیز کمان زنگاری گوید: «سیم آنکه شیخ سعدی ابروی خضاب کرده را از روی دو رنگی به قوس قزح تشبیه می‌فرماید:

آن وسمه بر ابروان دل‌بند چون قوس قزح بر آفتاب است

(انیس العشاق، ص ۴۹)

بنابراین آیا آن‌جا که شاعران ابرو را به طاق آسمان یا فلک تشبیه کرده اند، اشارت به رنگ سبز ابرو نداشته‌اند؟ به طور نمونه مجیر بیلقانی گوید:

بسان طوق زرخندان و طاق ابروی توست
فلک به سخت کمانی و سست پیمانی
به حسن یوسف عهدی و این عجب که مرا
دلی به چاه زرخندان توست زندانی
(دیوان مجیر، ص ۱۹۹)

پس آیا حافظ در این بیت خود:
پیش از این کاین سقف سبز و طاق مینا برکشند
منظر چشم مرا ابروی جانان طاق بود
(دیوان حافظ، ص ۱۴۰)
با تشبیه پنهان ابرو به سقف سبز آسمان و طاق مینا، به رنگ سبز یا آبی ابروی جانان نظر نداشته است؟ بنابراین در بیت منظور ما نیز:

به جز آن نرگس مستانه که چشمش مرصاد
زیر این طارم فیروزه کسی خوش نشست
(دیوان حافظ، ص ۱۹)
آیا طارم فیروزه دلالت بر ابروی سبز جانان ندارد؟ ابرویی که چشم مستانه محبوب در زیر آن خوش نشسته است. به گمان ما پاسخ همه این سوال‌ها مثبت است. اما خوش نشستن را چگونه می‌توان توجیه کرد. در زیبایی‌شناسی قدیم رسم بر این بوده است که رنگ ابرو می‌بایست با سایر اطراف و قوایم خوب‌روی متناسب باشد. صلاح‌الدین منحد از محققان معاصر عرب کتابی در باب زیبایی‌شناسی خوب‌رویان عرب فراهم آورده است با نام **جمال المراه عند العرب** آمده است؛ در این کتاب آمده است که زنان عصر عباسی ابروان خود را متناسب با رنگ پوستشان به رنگ سیاه یا قرمز خضاب می‌کردند. (جمال المراه، ص ۹۴) در شعر فارسی نیز گاه رنگ ابرو را متناسب با رنگ مو می‌یابیم. در شعری از خاقانی در حسن تعلیلی بر سرخی آسمان به هنگام غروب و زردی ماه در این هنگامه، ابروی زرین متناسب با موی سیاه قلمداد شده است:

ماه نو ابروی زال زر و شب رنگ خضاب
خوش خضاب از پی ابروی زر آمیخته‌اند
(دیوان خاقانی، ص ۱۵۲)
بنابراین در بیت حافظ خوش نشستن ابرو به معنای متناسب و هماهنگ بودن آن است با چهره و به ویژه چشم معشوق یعنی نرگس مستانه او.

این تشبیه در شعر فارسی گستردگی داشته است. شمس سجاسی، از شاعرانی که در **نزهة المجالس**، خلیل شروانی از او رباعی نقل کرده است، گوید:

چون قوس قزح، کمان ابروش نگر
در کشتن دل، نرگس جادوش نگر
ای منکر عشق و عاشقی، گر مردی
یک ره، نظری ز دور در روش نگر!
(نزهة المجالس، ص ۳۲۵)

تشبیه ابرو به قوس قزح را در آثار جامی نیز می‌یابیم:
قران قوس قزح با هلال بس عجب است

خدای را بنما طاق ابروان هر دو
(فاتحة الشباب، غزل ۸۲۷)

این تشبیه دلالت بر رنگ طاووسی و سمه هندی دارد. در ذخیره خوارزمشاهی در ذکر انواع و سمه آمده است: «وسمه، هندی باشد و کرمانی، و سمه‌ی هندی رنگ سیاه طاووسی دهد و کرمانی رنگ سیاه فقط و یا طاووسی کم رنگ، و سمه هندی زودتر گیرد». (ذخیره‌ی خوارزمشاهی) طاووسی را سبز زرین. سبز دینارگون گویند. نیز در همین کتاب آمده است (از سماروغ) آن است که سیاه بود، یا سبز، یا طاووسی. (ذخیره‌ی خوارزمشاهی)

در باب معنای پرتاووسی نیز در **لغت‌نامه** آمده است: سبزی سیر که به طلائی زند؛ غازماغازی، معرق، آن که به رنگ سبز و طلائی زند. (لغت‌نامه، ذیل طاووسی و پرتاووس) در تایید مدعای ما شرف الدین را می‌آرد: «چهارم آن که ابروی سبزرنگ را زنگاری کمان می‌گویند:

ز ابروی زنگاری کمان گر پرده برداری عیان
تا قوس باشد در جهان دیگر نتابد مشتری «
(انیس العشاق، ص ۴۹)

در **دیوان صائب** نیز گاه به ابروی سبز جانان اشارت رفته است:

بود ز و سمه دو ابروی آن بهشتی روی
دو برگ سبز که خون در دل بهار کند
(دیوان صائب تبریزی، غزل ۷۲۹)

اما این تعبیر ممکن است اشکال دیگری بر شعر وارد سازد و آن اینکه با این تعبیر، معشوق آسمانی شعر حافظ در این بیت به درجه معشوقی زمینی و عینی با آب و رنگی دنیایی تنزل خواهد کرد. در پاسخ باید بگوییم که در درجه نخست، این بیت حافظ مبرا از ویژگی برجسته شعر خواجه که همانا استفاده بسیار او هنرمندانه از آرایه ایهام است، نیست.

نکته‌ی دیگر این که اشکال فوق، اساسا این سوال را مطرح می‌سازد که آیا معشوق آسمانی شعر فارسی همواره با هیئتی یکسان و یک شکل توصیف شده است. پاسخ به این سوال مجالی به بلندای زلف یار می‌طلبد.

در این مختصر تنها به این نکته کفایت می‌کنیم که هنر شعر عارفانه پارسی آن است که معشوق آسمانی را در کسوت خوب‌رویان زمینی جلوه دهد. بنابراین ملبس کردن معشوق روحانی شاعر به خال و خط و آب و رنگ‌های زمینی در شعر فارسی از روزگار سنایی بدین سوی سابقه‌ی دراز دارد و قصه‌ی است که به قول خواجه از هر زبان که می‌شنوم نامکرر است. نتیجه‌ی کلام آن که به گمان ما معشوق آسمانی شعر فارسی اگرچه یکی است و یگانه و عموما شاعران برای آن که بر یگانگی این محبوب و رسیدن به جوهره وحدت پای فشارند، او را یکسان توصیف کرده‌اند، اما گاه در توصیف او شاعر تکثر موجود در زیبایی‌های زمینی را نیز دخیل کرده است و توصیفی نامکرر از او ساخته است. ■

پی‌نوشت

در این پژوهش از نظرات صائب استاد بزرگوار جناب دکتر سعید حمیدیان بهره‌ها بردم. دیر زیاد آن بزرگوار خداوند!

منابع

- ۱- نورالدین عبدالرحمان بن احمد جامی؛ مقدمه و تصحیح اعلاخان افصح‌زاد؛ با همکاری انستیتو شرق شناسی و میراث خطی. تهران: مرکز مطالعات ایرانی؛ دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
- ۲- جرجانی، سید اسماعیل. **ذخیره‌ی خوارزمشاهی** (چاپ عکسی از روی نسخه‌ی خطی). به کوشش سعیدی سیرجانی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، [۱۳۵۵=]
- ۳- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد. **دیوان حافظ**. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۲۰
- ۴- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل. **دیوان خاقانی**. ویراسته‌ی میرجلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز، ۳۷۵.
- ۵- خرمشاهی، بهاء‌الدین. **حافظ‌نامه**. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- ۶- دهخدا، علی‌اکبر. **لغت‌نامه**. تهران: دانشگاه تهران.
- ۷- رامی، شرف‌الدین محمد بن حسن. **انیس العشاق** و چند اثر دیگر. به

- اهتمام محسن کیانی. تهران: روزنه، ۱۳۷۶.
- ۸- شروانی، خلیل‌جمال. **نزهة المجالس**. تصحیح و مقدمه و حواشی محمد امین ریاحی. تهران: زوار، ۱۳۶۶.
- ۹- صائب تبریزی، میرزا محمدعلی. **دیوان صائب**. به کوشش محمد قهرمان. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۱۰- المنجد، صلاح‌الدین. **جمال المرأه عند العرب**. دارالکتاب الجدید: ۱۹۶۹.

اسامی عروضی و نمودار اوزان متداول بحور مجتث و خفیف

مهندس حسین جلی

اسامی عروضی و نمودار اوزان متداول بحور مجتث و خفیف
مجتث

مجتث	مفعلن	مفعلا	مفعلا	مفعلا
محتوف	مفعلا	مفعلا	مفعلا	مفعلا
مقصور	مفعلا	مفعلا	مفعلا	مفعلا
مشعث	مفعلا	مفعلا	مفعلا	مفعلا
اصلم	مفعلا	مفعلا	مفعلا	مفعلا
اصلم مسبخ	مفعلا	مفعلا	مفعلا	مفعلا
محتوف	مفعلا	مفعلا	مفعلا	مفعلا
محتوف مسبخ	مفعلا	مفعلا	مفعلا	مفعلا
مجتث مجتث	مفعلا	مفعلا	مفعلا	مفعلا
خفیف				
محتوف	مفعلا	مفعلا	مفعلا	مفعلا
مقصور	مفعلا	مفعلا	مفعلا	مفعلا
مشعث	مفعلا	مفعلا	مفعلا	مفعلا
اصلم	مفعلا	مفعلا	مفعلا	مفعلا
اصلم مسبخ	مفعلا	مفعلا	مفعلا	مفعلا
محتوف	مفعلا	مفعلا	مفعلا	مفعلا
محتوف مسبخ	مفعلا	مفعلا	مفعلا	مفعلا